اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد مرحوم نائینی قدس الله سره چون دیگر مبنای بسیار مشهور ایشان خطابات شرعی از قبیل قضایای حقیقیه است در اینجا به مناسبت مقدمه‌ی واجب مطلق و مشروط یک شرحی راجع به قضایای حقیقیه و خارجیه و فرق بین این دو تا و اینکه آیا بالاخره نتیجه‌گیری اینکه آیا خطابات شرعی از قبیل قضایای خارجیه است یا از قبیل قضایای حقیقیه و فوارق اساسی این دو تا چیست به اصطلاح .**

**ایشان در اینجا البته عرض کردم ایشان مطالب دیگری هم دارند در این بحث فعلا سه قسمت را متعرض شدند سه جهت را در فرق بین قضایای حقیقی و خارجی متعرض شدند که حالا ما بخواهیم یکی یکی بخوانیم یعنی یکی یکی رد بکنیم کلمات ایشان را یک تعلیقه‌ی مختصری بعضی از جاها بزنیم ، آخر مطلب یک جا مطالب ایشان را مورد بررسی قرار بدهیم که اصلا این مطلب درست است یا نه ، مطالب ایشان درست است یا نه ؟**

**عرض کردیم عده‌ای از مسائل بوده ایشان به نظر مبارکشان راه حلش همین است که فرق بین قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه را بگذارند در صفحه‌ی 177 که دیروز شروع کردیم خواندیم اجمالا در جهت اولی فرق اولی یعنی سه تا جهت اساسی را که بیان کردند این است که در باب قضیه‌ی خارجیه آمر باید علم داشته باشد به اجتماع شروط مثلا اگر گفت اکرم زیدا بداند آن شروطی که برای اکرام زید هست در این شخص مثلا خطاب می‌کند به عمرو اکرم زیدا ، یعنی باید بداند زید واجد شرایط اکرام است و بداند عمرو هم واجد شرایط مکرم بودن است یعنی این مثلا قدرت است ، شرایط عامه‌ی تکلیف فرض کن علم و قدرت و بلوغ و اختیار و این چیزهایی که به عنوان شرایط عامه‌ی تکلیف است و شرایط خاصه‌ی تکلیف مثلا اکرامش بکند به اینکه 100 هزار تومان به او پول بدهد ، این پول را داشته باشد عمرو ، وقتی می‌گوید اکرم زیدا یعنی باید بداند عمرو چنین امکانی دارد .**

**یعنی بعبارة اخری بداند عمرو واجد این شرایط هست تا آن را امر بکند به اکرام زید مثال می‌زند ، پس باید علم به اجتماع شرایط داشته باشد در باب قضیه‌ی حقیقیه علم می‌خواهد یکی از نکات اساسی‌اش این است . اما در قضیه‌ی حقیقیه نمی‌خواهد نه خود علم ، علم ندارد که این واجد شرایط هست یا نه لکن حکمش را می‌کند می‌گوید البالغ العاقل المستطیع یجب علیه الحج ، اما اینکه زید بالغ هست، عاقل هست ، مستطیع هست علم نمی‌خواهد در باب قضیه‌ی حقیقیه آن وجود واقعی معتبر است نه علمی وجود علمی تاثیر گذار نیست آن که علم درش تاثیر گذار است در قضایای خارجیه است بعد مثال می‌زند .**

**البته اینکه ما عرض کردیم در خطابات قانونی مراد ایشان اگر از قضیه‌ی خارجیه مرادش اگر این باشد که مورد واحدی را اراده بکند اینها غالبا متعارف نیست یعنی این چنین چیزی اصولا در خطابات قانونی تکلیف روی عناوین رفته نه اینکه ، بله ممکن است گاه گاهی بعضی از قوانینی روی خصوصیاتی بیاید اما آن قید و قیود خودش را دارد حالا بعد این را من توضیح می‌دهم که منشاء اشتباهات ایشان کجاست بله ، باید تمام علم داشته باشد .**

**والحاصل : ان المدار في صدور الحكم في القضية الخارجية آن حکمی که در قضیه‌ی خارجیه می‌شود البته این را باید توضیح داد قضیه‌ی خارجیه در اصطلاح خود ایشان مثلا قتل زید ، قتل من فی المعرکة ، قتل من فی العسکر ، در اینجا قضیه‌ی خارجیه هم من فی العسکر خارجی است هم قتل خارجی است هر دو خارجی هستند ، یا زید ، قتل زید ، هم قتل خارجی است هم زید ، ظاهرا ایشان یک خلطی فرمودند بین اینکه موضوع خارجی باشد یا قضیه خارجی باشد اما اگر اقتل زیدا قتل دیگر خارجی نیست ، قتل به حالت کلی‌اش است اصلا ، اصلا قضیه‌ی خارجی ، اینکه ایشان می‌گوید اکرم عمرا ، اکرام به عنوان کلی‌اش اخذ شده چون اگر مراد از اکرام آن اکرام خارجی باشد که تحصیل حاصل است که دیگر معنا ندارد . یعنی ایشان باید اول یک توضیحی می‌داد که ما روشن شد ، یک مشکلی که در عبارت ایشان نمی‌دانم توجه فرمودید یا نه ، یعنی اگر**

**یکی از حضار : اکرم زیدا اصلا خارجیه معلوم نیست باشد .**

**آیت الله مددی : بله ولی ایشان خارجیه گرفت .**

**این به لحاظ زید بودن خارجیه هست دقت کردید حالا چطور شده ، نمی‌خواستیم ما از الان گفتیم آخر بگوییم دیگر حالا به زبان ما جاری شد خیلی به نظر من از مصطلح خارج شد اصولا در خطابات به طور کلی حالا در اعتباراتی که می‌شود چه از اوامر مولی و عبد باشد چه قانون باشد اصولا آن حکم که به اصطلاح ایشان آمده به عنوان قضیه آن همیشه به عنوان کلی است اصلا نمی‌شود خارجی باشد به خلاف قضیه‌ی خبریه در آنجا هر دو خارجی است قتل زید ، زید خارجی است ، قتل هم خارجی است ، چون قتل در خارج اتفاق افتاده اینجا هر دو خارجی است .**

**یکی از حضار : چون ما ورای انشاء حقیقتی نیست ؟ این را می‌خواهید بفرمایید ؟**

**آیت الله مددی : نه یعنی چه ؟**

**یکی از حضار : یکی اخباری است یکی انشائی است ؟**

**آیت الله مددی : انشائی‌اش یعنی ایجاد یعنی می‌خواهد او ایجاد بکند طلب بکند ، ما اصلا**

**یکی از حضار : خارجی حساب نمی‌شود .**

**آیت الله مددی : نه دیگر خارجی ، اصلا معنای**

**یکی از حضار : ورایش حقیقی نیست اینطور باشد .**

**آیت الله مددی : نه اصلا آن عنوان کلی است یعنی حتی اگر گفت اکرم زیدا که ایشان هم مثال زده به اکرم زیدا ، اکرم زیدا هم مگر اینکه مراد ایشان از قضیه‌ی خارجیه همان موضوع خارجی باشد لکن این با مثال‌هایی که قبلا می‌زد قتل زید ، قتل من فی العسکر دیگر نمی‌سازد، در آنجا هم حکم و هم موضوع و هم وصف به قول ایشان و هم موضوع هر دو خارجی بودند ، وقتی می‌گوید قتل من فی العسکر هر دو خارجی هستند ، عسکر هم خارجی است ، قتل هم خارجی است اما اگر گفت اقتل زیدا یا اکرم زیدا ، اکرم که خارجی نیست که ، اکرم عنوان کلی است کلی ما اکرام است و الا اگر کلی نباشد که تعلق امر به آن نمی‌گیرد . اکرم کلی است بله زید خارجی است و اکرم هم تعلق نگرفته به این اکرامی که الان در خارج انجام می‌دهد به این تعلق نگرفته است .**

**فرض کنید بعد از نیم ساعت زید را اکرام کرد امر به او تعلق نگرفته بعد از یک ساعت بعد از دو ساعت ، آن که در خارج انجام می‌دهد در مقام امتثال امر به او تعلق نگرفته ربطی به او ندارد دقت کردید ؟ حالا می‌گویم چون ما خیلی حالا با مرحوم نائینی نمی‌خواهیم فعلا بحث کنیم .**

**یکی از حضار : ظرف تحقق است گاهی اوقات در ذهن است گاهی اوقات در بیرون اکرم در بیرون تحقق پیدا می‌کند .**

**آیت الله مددی : اکرم مثل اقتل زیدا ، اقتل زیدا یعنی چه در ذهن یعنی چه ؟ اقتل زیدا که قتل ذهنی نمی‌خواهد ، قتل خارجی می‌خواهد لکن معین نیست .**

**یکی از حضار : مثلا انسان حیوان است حیوان بودنش در ذهن است در خارج نیست .**

**آیت الله مددی : خوب آن به خاطر اینکه در طبیعت رفته است حکم ، اینجا روی افراد رفته فرد روی فرد است ، الانسان حیوان ناطق ناظر به قول خود ایشان قضیه‌ی طبیعی حالا یا عقلی است به یک معنایی آنجا رفته روی یک عنوانی ، عنوان به اصطلاح ذهنی که داریم اما اینجا می‌گوید اکرم زیدا این قضیه‌ی خارجیه است تصور اینکه قضیه‌ی خارجیه باشد برای ما خیلی تصورش مشکل است . آن تعبیری که ایشان از قضیه‌ی خارجیه داشت ، عرض کردم این مناقشات جزئی را الان اینجا می‌گوییم ، مناقشات کلی فی ما بعد خواهد آمد که این مطالبی که فرمودند خیلی روشن به نظر نمی‌رسد .**

**البته عرض کردم بعد از ایشان عده‌ای خوب این مطالب را قبول کردند ، عده‌ای هم اشکال کردند نمی‌خواهم بگویم حالا همه ، چون ما فعلا بنایمان روی حالاتی که الان خود من دارم متعرض اینکه قال فلان و قال فلان نمی‌خواهم بشوم دیگر اکتفا می‌کنیم و لذا مدار در صدق حکم ، صدور حکم در قضیه‌ی خارجیه علی علم الآمر باجتماع شروط ، پس مراد ایشان از قضیه‌ی خارجیه که موضوع خارجی است نه حکم ، حکم که نمی‌شود خارجی باشد .**

**وعدم عمله ، فان كان عالما بها فلا محالة يصدر منه الحكم ولو فرض خطأ علمه وعدم اجتماع الشروط واقعا ، من دیگر مختصر می‌خوانم بقیه‌اش را خود آقایان مطالعه کنند .**

**واما في القضية الحقيقية : فيعتبر فيها تحقق الموضوع خارجا ، علم تاثیر ندارد ، من خیال می‌کردم این آقا بالغ است و عاقل است و مستطیع است گفتم که چون شما بالغ و عاقل و مستطیع هستید بر بالغ و عاقل و مستطیع حج واجب است بر شما هم واجب است بعد معلوم شد که این آقا نیست یا بالغ نیست ، یا عاقل نیست ، یا مستطیع نیست ، آنجا دنبال قضیه‌ی حقیقیه به وجود خارجی آثار نگاه می‌شود نه به وجود علمی .**

**إذ الشرط في القضية الحقيقية هو وجود الموضوع عينا یعنی موضوع باید در خارج تحقق پیدا کند .**

**ولا عبرة بوجوده العلمي ، وجود علمی تاثیر گذار نیست ، حالا ایشان چرا این مطلب را فرمودند چرا این امر اول را و جهت اول را فرمودند یک احتمال دارد چون بعد می‌فرمایند من بگویم بعد ، زودتر نگویم بگذارید بعد ، احتمال دارد یک ذهنیتی در حوزه‌ها موجود بوده ایشان خواسته آن ذهنیت را با این ترتیب حل بکند یک ذهنیتی .**

**فيعتبر في ثبوت الحكم وجود الافراد ، ولا حكم مع عدم وجودها اگر نباشد ، ولو فرض علم الآمر بوجودها ، حتی اگر علم داشته باشد آمر که وجود دارند این به درد نمی‌خورد .**

**فالحكم في مثل قوله : العاقل البالغ المستطيع يحج ، مترتب على واقع العاقل البالغ المستطيع ، البته ان شاء الله عرض خواهیم کرد به ذهنمان اصلا این عبارت البالغ العاقل یحج جزو قضایا نیست این اصلا خطابات قانونی یا خطاباتی که به عنوان طلب هست جمل طلبیه اینها از قبیل قضایا نیستند اصلا ، حالا به هر حال .**

**إذ لا اثر لعلمه في ذلك ، فلو فرض انه لم يعلم أن زيدا عاقل بالغ مستطيع لترتب حكم وجوب الحج عليه قهرا بعد جعل وجوب الحج على العاقل البالغ المستطيع ، كما أنه لو علم أن زيدا عاقل بالغ مستطيع وفي الواقع لم يكن كذلك لما كان يجب عليه الحج ، آن تابع واقع است .**

**فالمدار في ثبوت الحكم في القضية الحقيقية انما هو على وجود الموضوع خارجا ، من دون دخل للعلم وعدمه في ذلك ، این حالا جهت اولی چرا این مطلب را ایشان فرمودند ؟ احتمالا این شرحی که بعد می‌گوید اشاره به آن باشد اسم نبرده لکن شاید ناظر به آن باشد.**

**وبذلك يظهر : امتناع الشرط المتأخر ، مثل همین بحث اجازه ، شرط متاخر قبولش مشکل است نمی‌توانیم قبول کنیم مثلا به اینکه الان یک تکلیفی باشد لکن شرطش بعد از یک روز می‌آید چون اگر شرط است باید تاثیر بگذارد در وجودش تا وجود پیدا نکند حکم نمی‌آید، تا شرط نیامده وجود پیدا نکرده است آن وقت شرط متاخر را مثل اجازه در باب فضولی نمی‌توانیم قبول بکنیم که مثلا متاخر باشد یا تاثیر گذار ، عرض کردیم سابقا در بحث فضولی عده‌ای هم به این تفکر افتادند که در امور اعتباری شرط متاخر قبول می‌شود در امور تکوینی قبول نمی‌شود ، ایشان می‌گوید امتناع شرط متاخر**

**بعد ما كان الشيء شرطا وقيدا للموضوع فلا يعقل ثبوت الحكم قبل وجوده ، والا يلزم الخلف ، سابقا می‌گفتند در این کتاب‌هایی که می‌نوشتند فهذا خف یعنی خلف ، خلف را خلف را می‌نوشتند خوب الحمدلله الان چاپش کردند .**

**وعدم موضوعية ما فرض كونه موضوعا ، على ما سيأتي بيانه ، در شرط متاخر داریم . حالا این مطلب چه بوده صاحب کفایه آمده گفته ولو شرط متاخر است وجودا لکن آن که شرط است در واقع به وجود علمی‌اش است نه به وجود خارجی است این جواب کفایه ، این ذهنیتی که در حوزه بوده قبلا ، ایشان می‌خواهد بگوید وجود ذهنی تاثیر ندارد ، وجود ذهنی تاثیر دارد در قضیه‌ی خارجیه نه در قضیه‌ی حقیقیه ، در قضیه‌ی حقیقیه ، روشن شد ؟ این مقدمه‌ای که فرمودند معلوم شد محل کلام ایشان کجاست ، یک مطلبی که در حوزه قبل از ایشان مطرح شده است .**

**عرض کردم حتی بعضی از کتب نوشتند که مرحوم نائینی نزد صاحب کفایه درس خوانده ، درس نخوانده ، مرحوم نائینی نزد صاحب کفایه درس نخوانده است ، بله در جلسات استفتاء خصوصا بعد از قصه‌ی مشروطه مرحوم نائینی در جلسات آخوند حاضر می‌شده یک چیزهایی هم نقل کردند که الان نمی‌خواهم بگویم ، اما اینکه نزد ایشان درس خوانده باشد نه ، حالا شاید این را مثلا به عنوان درس حساب کردند که مثلا آمده نزد ایشان در جلسه‌ی استفتاء به منزله‌ی درس باشد و الا مرحوم ، خدا رحمت کند ، مرحوم آقای بجنوردی به نظرم اسم بردند که عده‌ای مثل فلان ، یا اسم می‌بردند یا می‌گفتند که عده‌ای در زمان خود آخوند مرحوم نائینی را اعلم از ایشان می‌دانستند غرض اینکه ایشان ، البته عرض کردیم کتاب‌هایی که نوشتند درباره‌ی آخوند بعضی‌هایشان نوشته درس خوانده ، بعضی‌هایشان نوشته درس نخوانده ، صحیحش این است که درس نخوانده ایشان نزد مرحوم آخوند دوره ندیده ایشان عمده‌ی تلمذش نزد مرحوم فشارکی است مرحوم آقای سید محمد فشارکی در حوزه .**

**علی ای حال این مطلب اما این چون در حوزه جا افتاده بود این به عنوان یک مطلب جا افتاده و عرض هم کردیم یکی از آثاری که مرحوم آقای میرزا مهدی در خراسان خیلی عنوان پیدا کرد آن سر حقیقی‌اش این بود در حقیقت ، چون مرحوم آقا زاده پسر مرحوم آخوند آقا زاده‌ی ایشان در زمان خود حیات پدر به خراسان آمدند در سال 1325 قمری ، چون خراسانی‌ها با مشروطه‌ها خوب نبودند غرض ایشان به خراسان تشریف بردند که اصلا زمینه ، خوب بعد هم درس شروع کردند آقای بجنوردی می‌فرمودند من دوره‌ی اول ایشان رفتم و دوره‌ی دوم ایشان ، دو دوره اصول را نزد مرحوم آقای شیخ محمد دیدم آقای بجنوردی می‌فرمودند ، می‌فرمودند دوره‌ی اولش دو سال طول کشید، دوره‌ی دومش چهار سال طول کشید .**

**خوب ایشان در مشهد آراء مرحوم صاحب کفایه ، لذا حوزه‌ی مشهد طبیعتا روی مدار تفکرات آخوند بود ، به خاطر آمدن آقازاده‌ی ایشان و اینها خیلی متاثر بود . مرحوم آقا میرزا مهدی شاگرد نائینی بود این نائینی را دیده بود ، مرحوم آقای میرزا مهدی عرض کردم جزو یک هفت تا یا هشت تا شاگرد دوره‌ی اول مرحوم نائینی است که بعد از فوت آخوند است سال‌های 1330 – 1331 – 1332 ، یکی‌اش هم جد ما مرحوم آقای سید علی مددی ایشان هم جزو این دوره ، دوره‌ی اول یکی هم آقای میرزا مهدی اصفهانی است که از این زمان شاگرد ایشان بود تا بعد سال 1327 رفت به طرف ایران و 28 هم مشهد .**

**مرحوم آقای میرزا مهدی که شروع می‌کنند اشکالات آخوند را مطرح کردن یک موجی در حوزه ایجاد می‌شود چون تا حالا رسم نبود کسی بیاید افکار آخوند را مناقشه بکند دقت کردید ؟ مناقشه‌ی افکار آخوند تا آن زمان متعارف نبود خیال می‌کردند که دیگر جزو مسلمات حوزه است و آن هم حوزه‌ی مشهد که دور از آبادی بود غرض خیلی جا افتاده بود این سر اینکه شما خیلی می‌بینید در مشهد اسم آقای میرزا مهدی خیلی با عنوان است اصل ظهورش و غیر از آن مسائل فلسفه و**

**یکی از حضار : بحث تفکیک است ایشان خیلی**

**آیت الله مددی : تفکیک ایشان ندارد این را بعدها آقای شیخ محمد رضا حکیم خدا رحمتش کند این اصطلاح را ایشان درست کرد .**

**علی ای حال ضد فلسفه بود ایشان قبول دارم اما ابتدائا در حوزه آن که منشاء اثر بود جهت حوزوی بود که روی اصول بود بعد هم جهت فلسفی که ایشان به شدت با فلسفه مخالفت می‌کردند و آن خوابی را که ، مکاشفه یا خوابی را که حضرت فرمودند طلب المعارف من غیر طریقنا مساوق لـ ، تعبیر عجیبی است به روایت نمی‌خورد علی ای حال ، مساوق لانکارنا که مثلا لوحی روی سینه‌ی حضرت دیده بوده که رویش نوشته بود طلب المعارف ، تعبیر معارف هم در روایت اهل بیت ، من غیر طریقنا مساوق لانکارنا این عبارت مشهور که از ایشان نقل شده است ، خیلی عبارت عجیب و غریبی است به عربی که نمی‌خورد ، حالا به هر حال ، تعبیر مساوق در کفایه زیاد آمده است مساوقٌ .**

**حالا غرض اینکه به هر حال یک مقداری که مرحوم آقای میرزا مهدی در مشهد تاثیر گذاشت این را دقت کردید ؟ این بعد از مساله‌ی فلسفه و اینها بود آن هم اما تاثیر اساسی که گذاشت خیلی برای طلاب جواب با استعداد مشهد در آن وقت تاثیر گذار بود این مطلب چرا چون برای اولین بار می‌دیدند که افکار آخوند که در حوزه دیگر مسلم تثبیت شده بود الان مناقشه شد یکی‌اش هم همین ، مرحوم نائینی الان دقت بکنید می‌گوید اینها آمدند گفتند که شرط متاخر را قبول می‌کنیم چون شرط است به وجود علمی مرحوم نائینی می‌گوید این مطلب باطل است قابل قبول نیست چون وجود علمی در قضیه‌ی خارجیه تاثیر دارد آن که در قضیه‌ی حقیقیه تاثیر دارد وجود واقعی است نه وجود علمی دقت کردید ؟**

**پس این جهت اولی روشن شد ؟ هدف ایشان از طرح جهت اولی یک مطلبی که در حوزه‌ها رایج بود و عرض کردم و لذا ایشان می‌فرماید وارجاع الشرط المتأخر إلى الوجود العلمي انما نشأ من الخلط بين القضية الخارجية والقضية الحقيقية ، مثل همان که در باب کبری ایشان علم به کبری متوقف است ایشان گفت ، که آنجا گفتیم به شوخی اشبه است ، فلاسفه بین خلط قضیه‌ی خارجیه برای یک عده می‌کنند ، ایشان غرض اینکه ایشان در اینجا می‌گوید اینجا متاسفانه ایشان خلط کردند بین قضیه‌ی خارجیه و بین قضیه‌ی حقیقیه ، آن که وجود علمی تاثیر دارد قضیه‌ی خارجیه است . اما قضیه‌ی حقیقیه وجود واقعی تاثیر دارد نه وجود علمی بوجوده الواقعی موثر است آن قضیه‌ی شرط متاخر بله آقا ؟**

**یکی از حضار : موضوعش بوجوده الواقعی ؟**

**آیت الله مددی : بله بوجوده الواقعی و آن وجود واقعی چون متاخر است نمی‌شود موثر باشد در متقدم دقت کردید ؟**

**ایشان می‌گوید این خلط کردند بین قضیه‌ی خارجیه و قضیه‌ی حقیقیه البته شأن آخوند هم بعید است که آخوند بین قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه این مثل همان بحث تعقبی است که حالا ایشان فرمودند در بحث فضولی مرحوم صاحب فصول و برادر ایشان صاحب هدایة المستشهدین فرمودند اجازه خودش لوجوده الخارجی تاثیر در نفوذ عقد ندارد با وصف تعقب یعنی عقدی که متعقب به اجازه است ، شبیه همان مطلب است ، شبیه همان مطلبی است که آن آقا**

**علی ای حال بین القضیة ، شاید هم آخوند یک مقداری ذهنش مشوب به همان کلامی بوده که آن آقایان در باب اجازه گفتند ، که آقایان و لذا دائما می‌گفتند اجازه بوجودها شرط است یا اجازه با عنوان تعقب این عنوان تعقب در فصول و در هدایة آمده است ، که آنجا عنوان تعقب ، این شبیه همین وجود علمی است که ایشان فرمودند .**

**فان الوجود العلمی بتحقق الشرائط انما ينفع في القضية الخارجية كما عرفت ، لا في القضية الحقيقية ، غرضم از این مطلب این بود که ایشان در جهت اولی فرقی گذاشتند بین قضیه‌ی خارجیه و بین قضیه‌ی حقیقیه در قضیه‌ی خارجیه علم آمر معتبر است به وجود جمیع شرایط در قضیه‌ی خارجیه ، اما در قضیه‌ی حقیقیه معتبر نیست علم داشته باشد یا نداشته باشد چون در قضیه‌ی حقیقیه تابع واقع است ، می‌گوید البالغ ، شاید مثلا ، اصلا نمی‌داند در این شهر کسی مستطیع هست یا نه اما حکم را می‌گوید مستطیع یجب ، یعنی اگر پیدا شد مقدر الوجود است دیگر ، اگر کسی پیدا شد مستطیع بود یجب علیه الحج دقت فرمودید ؟**

**در قضیه‌ی حقیقیه نمی‌خواهد علم داشته باشد به وجود شرایط ، در این چاپی که الان دست من هست حتما ملاحظه می‌فرمایید ، نوشتند نعم في القضية العلم بترتب الملاك والمصلحة على متعلق حكمه له دخل این اینطور چاپ شده العلم ، این کلمه‌ی الخارجیة افتاده است اینجا من چون در حاشیه برای خودم نوشتم ،**

**نعم في القضية العلم ، کلمه‌ی الخارجیه‌اش افتاده است آقایان تصحیح کنند عبارت را اگر کتاب را دارند العلم فی القضیة الخارجیة ، روشن شد ؟ کلمه‌ی الخارجیة افتاده است .**

**نعم في القضية العلم بترتب الملاك والمصلحة على متعلق حكمه این باید علم داشته باشد که وقتی می‌گوید اکرم عمرا آن ملاک و مصلحت هست در زید که اکرام عمرو بکند ، البته این روی مبنای معتزله و مبانی امامیه که ملاک و مصلحت را گفتند .**

**له دخل أيضا في صدور الحكم ، الا ان ذلك این علم دخیل است علم به ملاک لکن يرجع إلى باب الدواعي این از باب علل غائیه است از باب علل غائی ، التي تكون بوجودها العلمي مؤثرة ، می‌گویند اول العلم و آخر العمل اصطلاحی دارند در علت غائیه آنجا این از قبیل داعی است .**

**وأين هذا من باب الشروط الراجعة إلى قيود الموضوع كما سيأتي بيانه ، در قضیه‌ی شرط متاخر .**

**فان العبرة في ذلك ، ذلک یعنی در شرط متاخر ، ولا اثر لوجودها العلمي.**

**فتحصل من جميع ما ذكرنا : الی آخره**

**الجهة الثانية : نکته‌ی دومی که فرق است بین قضیه‌ی خارجیه و بین قضیه‌ی حقیقیه**

**هي ان القضية الخارجية لا يتخلف فيها زمان الجعل والانشاء عن زمان ثبوت الحكم وفعليته ، در قضیه‌ی خارجیه اگر گفت اکرم زیدا ، اکرم عمرا ، همین که جعل کرد حکم هم فعلی می‌شود وجوب اکرام فعلی می‌شود .**

**بل فعليته تكون بعين تشريعه وانشائه ، فبمجرد قوله : أكرم زیدا که این را ایشان قضیه‌ی خارجیه گرفته که عرض کردیم اشکالش را يتحقق وجوب الاكرام ، الا إذا كان مشروطا بشرط لم يحرزه الآمر فتلحق بالقضية الحقيقية من هذه الجهة ، بله اگر این اکرام زید یک شرطی دارد مثلا اکرم زیدا اذا جاء ولده من السفر مثلا ، در اینجا تعلیق می‌آورد ان جاء ولده من السفر و از این جهت می‌شود قضیه‌ی حقیقیه یعنی آن مطلب در خارج وجود پیدا کرد ، علم ندارد الان که آیا ولدش از سفر آمده یا نه وقتی وجود پیدا کرد این حکم می‌آید اینجا حکمش حکم قضیه‌ی حقیقیه می‌شود**

**كما أشرنا إليه ، والا لا يعقل تخلف الانشاء عن فعلية الحكم زمانا ، وان كان متخلفا رتبة ، زمانش متخلف نیست اگر چه رتبه‌ی انشاء نسبت به فعلیت حکم متأخر .**

**نحو تخلف الانفعال عن الفعل ، مثل کسر و انکسار تخلف رتبی دارند و الا هر وقت کسر آمد انکسار هم هست هر وقت انشاء آمد منشئ هم هست .**

**واما في القضية الحقيقية : فالجعل والانشاء انما يكون أزليا ، اما در قضیه‌ی حقیقیه جعل و انشاء ازلی است .**

**عرض کردیم کرارا و مرارا عرض کردیم ما در اصول به طور کلی تفسیرهای اصولی که می‌دهیم تفسیرهایی است که طبق قواعد همینی است که ما در قوانین داریم متعارف قوانین داریم ، مگر اینکه ثابت بشود در شریعت مقدسه یک نحوه‌ی خاصی هست که فرق بکند و الا باب اولی را همین راه‌هایی که ما متعارف است دربین عقلاء نه در بین جهال در باب جعل احکام همان راه‌ها را ما انجام می‌دهیم آن که متعارف است این است ، این که ایشان می‌فرمایند انشاء یکون ازلیا این شرعی است این قانونی نیست ، در قانون ازلی نیست که ما تفسیر را که انجام می‌دهیم طبق آن تفسیری است که ما داریم ، ظاهرا ان الله سکت عن اشیاء هم بحث ازلی نیست ، یا مثلا لو لا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک همینطور است .**

**و مضافا که ما اصولا عرض کردیم نمی‌دانم حالا مرحوم نائینی چرا این را نوشتند ، از مجموعه‌ی روایات استفاده می‌شود که اصولا سنن آنهایی است که خود پیغمبر جعل کرده است ، سنن پیغمبر . عرض کردیم دو تفسیر کلی در باب سنن وجود دارد یک تفسیر اهل سنت آنها می‌گویند سنن در کتاب هم آمده است . فرض کنید مثلا در کتاب آورده اقیموا الصلاة اما ندارد که مثلا نماز صبح دو تا ظهر چهار تا یا مثلا حمد درش بخوانید ، لا صلاة الا بفاتحة الکتاب این در سنت آمده است ، در کتاب که نیامده است لا صلاة الا بفاتحة الکتاب .**

**اینها تفکرشان این است که چرا این در قرآن آمده است این اصلا این مطلب که نماز دو تاست آن یکی چهار تاست آن یکی سه تاست اینها در کتاب آمده لکن ما نمی‌فهمیم ، خوب دقت کنید و الا تمام احکام شرعی چه آنهایی که تعبیر به فرائض می‌کنیم ، سنن می‌کنیم اینها تماما در قرآن آمده ، کاری را که پیغمبر کردند آن سنن را بیان کردن یعنی کار پیغمبر جعل سنن نیست ، پیغمبر سنن را قرار نداده است.**

**یکی از حضار : شبیه اخباری‌ها یا ؟**

**آیت الله مددی : نه اخباری‌ها به عکس ظاهرا قائلند به سنن .**

**اما آن که در روایات اهل بیت آمده که ما مفصلا در بحث تعارض هم تقریبا می‌شود گفت همه‌ی روایاتش را خواندیم در دو دوره ظواهر روایات ما این است که سنن جعل خود رسول الله است ، از باب تفویض یعنی در مناسبت‌ها . البته سنن رسول الله دو جور است طبعا اینکه اهل سنت هم گاهی اوقات ، و یکی از اشکالات که همیشه در فقه اسلامی وجود داشته این بیشترین اشکالات همیشه در فقه اسلامی در سنن بوده نه در فرائض ، غیر از آنها که اهل تأویل و باطن و اینها که نماز باطن دارد آنها را رها کنید ، با قطع نظر از آنها اختلاف بیشتر در سنن است نه در فرائض . مثلا حمد حتما باید باشد ، سوره حتما باید باشد ، که چه باید باشد ، ذکر رکوع باید این ذکر معین باشد ، ذکر سجود ، اینها سنن پیغمبر هستند و این سنن پیغمبر در روایت ما دارد که جعل خود رسول الله است .**

**بله جعل رسول الله اختلاف دارد در سال خیبر که فتح خیبر شد خوب مقدار زیادی غنائم بود که باید تا مدینه می‌آوردند بین مدینه تا خبیر به نظرم حدود 250 – 200 کیلومتر فاصله است و لذا طبق قاعده‌ی خودشان مثلا چون احتیاج به غذا پیدا می‌کردند مثلا الاغ‌ها را سر می‌بریدند می‌خوردند پیغمبر فرمود نه حرام است گوشت الاغ حرام است نخورید ، اهل سنت حکم به حرمت گوشت الاغ کردند حالا در روایت دارد حمر اهلیة عرض کردم کلمه‌ی حمر اهلیة یعنی الاغ‌های اهلی این اصطلاح عربی است ما در فارسی نمی‌گوییم ، ما نمی‌گوییم حمار اهلی می‌گوییم الاغ دیگر همان حمار اهلی است در لغت فارسی حمار وحشی را می‌گویند گور خر اصلا اسمش را عوض کردند در لغت عربی حمار وحشی گور خر است حمار اهلی همین الاغ متعارف که بار می‌برد و می‌آورد این را می‌گویند حمر اهلیة یا حمار اهلی اما ما در فارسی این جوری نمی‌گوییم اهلی و وحشی یکی را می‌گوییم الاغ یکی را می‌گوییم گور خر ، این متعارف ما در فارسی این است .**

**خوب اهل سنت گفتند حرام است این مطلب پیغمبر فرمود حرام است در روایت اهل بیت آمده که این حرمت موقت بوده حرام نکرد پیغمبر ، چرا چون می‌خواستند غنائم را به مدینه برسانند خوب اگر اینها را خوردید ، الاغ‌ها را خوردید این بار را چطور می‌خواهید تا مدینه برسانید ؟ این یک حکم تحریم موقت بوده که بتوانند غنائم را بار را تا مدینه برسانند ، نه اینکه حکم دائمی بوده و از این قبیل زیاد است ، حالا اینکه جزء عبادات نیست در عبادات هم این مشکل مخصوصا در حج چون دارد**

**یکی از حضار : شما فرمودید سالت عن اکل حمر الاهلیة اینجا دارد نهی رسول الله عن اکلها یوم الخیبر وانما نهی عن اکلها لانها کانت حمولة للناس وانما الحرام ما حرم الله تعالی فی القرآن که فرمودید .**

**آیت الله مددی : بله دقت کنید ، چون این می‌خواستند با آن بردارند بار ببرند .**

**این وانما الحرام ما حرم الله فی القرآن را عده‌ای از همین معاصرین ما متاسفانه و غیر معاصرین تمسک به آن کردند که هر چه در قرآن حرام نیست جایز است ، آن حرام‌های سنت و این کارها برداشتند قبول نکردند ، حرام آن چیزی است که در قرآن ، این ملتفت نشدند این اصطلاح است این روایت اصطلاح است یک روایت دارد که برای محمد بن مسلم است ، روایت محمد بن مسلم هم دارد انما الحرام ما حرم الله فی روایته ، حالا نمی‌دانم این ذیل همان روایت محمد بن مسلم است یا نه ؟**

**یکی از حضار : این دارد هارون بن مسلم است ، و انما الحرام ما حرم الله**

**آیت الله مددی : اگر هارون بن مسلم باشد که از مصعدة و اینها نقل می‌کند .**

**یکی از حضار : این قبلش ابی رحمه الله عن عبدالله بن جعفر الحمیری ، هارون بن مسلم حدثنا ابوالحسن اللیثی**

**آیت الله مددی : بله می‌خواهم بگویم خود هارون نقل نمی‌کند ، هارون جزو مشایخ است .**

**اما انما الحرام ما حرم الله فی کتابه این در روایت محمد بن مسلم هست در جای دیگر ، و انما السلف کان یعافون اشیاء**

**یکی از حضار : همان که اول خواندم عن زرارة عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر**

**آیت الله مددی : و انما کان السلف یعافون اشیاء فنحن نعاف ، این را عرض کردم یک اصطلاحی بوده در قرن دوم قرن فقهاء اینها آمدند اصطلاح قرار دادند کلمه‌ی حرام را در جایی به کار بردند که در قرآن آمده ، آن جاهایی که در سنت است به احترام رسول الله نگفتند حرام آمدند فرق گذاشتند این را ما از کتاب‌های شواهد اهل سنت هم آوردیم انما الحرام یعنی ما تعبیر به حرمت نمی‌کنیم ، تعبیر به جرت السنة بگوییم ، لا ینبغی گفته می‌شود ، لا احب ذلک گفته می‌شود ، یکره ذلک .**

**یعنی حرام به سنت آمدند یک اصطلاح فقهائی است الان این اصطلاح فقهائی را ما نداریم حالا آقایان ما حواسشان پرت شده این اصطلاح فقهائی در قرن دوم با انتشار فقه روشن شد ؟ احترام گذاشتند حرام را در جایی ، مثلا حرم علیکم المیتة آنجایی که در قرآن تعبیر به تحریم شده است . اما آنجایی که پیغمبر نهی کردند آن را سنت گذاشتند یا کراهت ، یکره ذلک ، که فرق بین فریضه و سنت بشود نه اینکه اگر در قرآن نبود دیگر جایز است . دقت فرمودید ؟ این را عده‌ای الان اینجوری فهمیدند خیال می‌کنند هر چه در قرآن نبود دیگر جایز است.**

**یکی از حضار : نگفته بودید ما هم همان جوری می‌فهمیدیم .**

**آیت الله مددی : خوب الحمدلله که معلوم شد .**

**این دارد در عبارت دارد ، شافعی دارد در همان حاشیه‌ی ام هم دارد که سلف این و لذا دارد و انما کان السلف یعافون اشیاء ببینید ، سلف بعضی از چیزها را رها کردند فنحن نعافها آنها را رها می‌کنند . و لذا فرق بین سنت و فریضه را عرض کردیم نکته‌ی اساسی‌اش این است که اینها آمدند گفتند این مثلا در واجبات مما فرضه الله ، در واجبات مما سنه النبی ، در محرمات مما حرمه الله ، در محرمات مما سن رسول الله مثلا این . و لذا در روایت دارد که عرض کردیم این روایت به چند نحو آمده عن الرسول الله فی الخمر عشرة بعضی‌ها دارد لعن الله ، عرض کردیم صحیحش همان لعن رسول الله است چون خداوند خود حمر را حرام کرد ، رسول الله مقدمات بعیده‌اش را هم گفت حرام است ، لعن رسول الله ، صحیحش رسول الله است ، حالا اگر نگاه بکنید در بعضی از روایات ما من حتی فکر می‌کنم در کتاب کنز العمال هم باشد ، لعن الله فی الخمر عشرا ، لعن را به خدا نسبت داده شده مگر اینکه آن مبنا که سنن را همه را ارجاع به الله بدهند روی آن مبنایی که اهل سنت دقت کردید ؟**

**در روایات ما سنن را ارجاع به رسول الله دادند ، اینکه ایشان فرمودند که فالجعل والانشاء انما يكون أزليا ، این ازلیا که ایشان فرمودند خیلی روشن نیست و مطرح نیست .**

**والفعلية انما تكون بتحقق الموضوع خارجا ،**

**یکی از حضار : در همین کافی لعن رسول الله فی الخمر عشرا ، باعثها و حارثها**

**آیت الله مددی : نه آنکه هست نه لعن الله فی الخمر ، لعن را به خدا نسبت دادند .**

**یکی از حضار : آن فقط در یک جاست که**

**آیت الله مددی : بله یک جا آمده عرض کردم آن ،**

**یکی از حضار : در کتاب چیز است اصلا کتاب‌های برای سید علی خان است فکر کنم که مثلا لعن الله فی الخمر عشرا**

**آیت الله مددی : همین این داریم ما ، این درست نیست ، دقت کردید ؟ ما در متن حدیث این بحث‌ها را مفصل انجام دادیم صوابش این است که لعن رسول الله ، چون این جزو سنن پیغمبر است .**

**عرض کردیم سنن پیغمبر در محرمات دو جور است این توضیحش را دادیم ، سنن پیغمبر در واجبات یک جور است ، تکامل و به حساب تزیین و تکمیل مثل اینکه شما یک چاردیواری می‌سازید آثار دارد دیگر ، جلوی باران و حیوان و اینها را می‌گیرد اما خوب قابل سکنا نیست ، گچ کاری می‌کنید ، چراغ می‌زنید و اینها سنن به منزله‌ی همین گچ کاری و چراغ و اینهاست دقت می‌کنید ؟ سنن در واجبات به منزله‌ی تکمیل و تحسین است .**

**و لذا عرض کردیم این نکته را خوب دقت کنید در واجبات سنن خودش امر مستقل ندارد مثلا شما بگویید سبحان ربی الاعلی وبحمده اما سجود که بروید این ذکر را نگویید بگویید من امرش را انجام دادم ، امرش ساقط نمی‌شود خود سبحان الله امرش وقتی ساقط می‌شود که در ضمن سجود گفته بشود دقت کردید ؟ امر سنت در ضمن فریضه است ما در بحث متمم جعلی که مرحوم نائینی فرمودند یک توضیحی آنجا عرض کردیم ایشان گفت امر یکی می‌شود ما اینجا همین مطلب را آنجا عرض کردیم .**

**یکی از حضار : امر مستقل نداریم ما ؟**

**آیت الله مددی : نه امر مستقل در سنن در واجبات نداریم .**

**مثلا نماز شب را پیغمبر یا امام به یکی از اصحاب بگوید تو حتما نماز شب بخوان اینطوری و الا اصولا سنن شأنشان تکمیل ، تحسین، تجمیل ، مرتب کردن ، سر و سامان دادن به اصطلاح ، زیبان کردن است .**

**یکی از حضار : در محرمات هم نداریم ؟**

**آیت الله مددی : در محرمات دو جور است یک : اینکه شارع می‌آید کشف می‌کند که این هم همان است شما نمی‌دانستید مثل کل قرض یجر منفعتا فهو ربا ، ما خیال می‌کنیم قرض به آقا دادیم شارع می‌گوید نه این رباست ، وقتی قرض به او دادی و از او سود می‌گیری این هم رباست فرق نمی‌کند کل قرض ، یعنی یک جهتی منفعتی ، مثلا به او قرض می‌دهید که خانه را به تو ارزان بدهد ، قرض می‌دهید که یک کاری ، این کل قرض یجر منفعتا فهو ربا ، یک احتمال در باب محرمات**

**یکی از حضار : تصرف در موضوع می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : ها تصرف ، شارع مثل اینکه النبیذ خمر استصغره الناس ، این خمر است مردم آن را حساب نکردند شراب انگوری ، این شراب است در واقع یک احتمال .**

**لذا عرض کردیم در سنن در واجبات یک جور است در محرمات یک جور است در محرمات دو جور است ، در محرمات یا این مصداق است عرف او را مصداق نمی‌دانست ، شارع می‌آید می‌گوید نه این هم همان رباست ، این هم همان است ، این هم همان خمر است . یک مورد دیگرش هم مقدمات است یعنی یک حرامی خیلی تاثیر دارد شارع مقدس ، پیغمبر اکرم می‌آید مقدمات آن حرام را هم حرام می‌کند به خاطر تاثیری که دارد مثلا لعن رسول الله فی الخمر عشرا ، اینها مقدمات هستند .**

**و از این معلوم می‌شود که در خصوص خمر مقدمات بعیده را هم حرام کرده است و باز اینجا یکی از موارد اشکال بین مسلمین است اصلا یکی از صور ، من دائما دارم ریشه‌ها ، من قبل از اینکه بگویم قال فلان قال فلان اصلا ریشه‌ی بحث علمی را مطرح می‌کنم ، بعضی‌ها آمدند گفتند چون پیغمبر مقدماتش را حرام کرده در همه‌ی محرمات همینطور است در صورتی که این روایت در خصوص خمر است و مقدمات بعیده چون دارد غارثها حالا ایشان می‌داند چون کسانی که با کشاورزی آشنا هستند این شما درخت انگور را قلمه‌ی انگور را در زمین بکنید تا یکی دو سال بعد لا اقل انگور می‌دهد حالا آن انگور را بگیرید و بعد خمرش بکنید یک سه ، چهار سالی طول می‌کشد از همین کاشتن تا وقتی که برسد این غارثها را هم پیغمبر حرام کرده است .**

**و لذا بحث سر این شد که آیا این یک خصوصیت خمر است ، که مقدمات بعیده‌اش هم حرام است یا این در کل مقدمات است ، حتی مقدمات بعیده فرض کن در زنا نستجیر بالله در آن هم حرام است ، فرض کنید از امروز ایشان می‌رود کار می‌کند تا حقوق ماهانه‌اش را بگیرد بعد از حقوق ماهانه‌اش بعد از دو ماه جمع می‌کند تا برود نستجیر بالله زنا کند ، یعنی هنوز تا بخواهد عمل زشت را انجام بدهد ، دو ماه ، سه ماه ، چهار ماه طول می‌کشد این مقدماتش را از الان انجام می‌دهد . اینها آمدند گفتند از اینکه آنجا غارثها حرام است دقت کردید؟ این سر اختلاف مسلمان‌ها را دارم در طی تاریخ من برای شما منعکس می‌کنم که آیا مقدمات بعیده در خصوص خمر اینطور است ، چون این لعن رسول الله را اهل سنت هم دارند الان در ذهنم چون نگاه کردم سندش در کتاب نصب الرایة اسانید متعددش را خواندم نگاه کردم حتی در یکی از بحث‌هایم آوردم اما الان در ذهنم نیست ، حکم به صحت کرده ، اگر این نصب الرایة باشد نمی‌دانم جلد چند است ؟ جلد 3 یا 4 است که لعن رسول الله فی الخمر این اسانید متعدد را دارند ما هم داریم ، به نظرم نزد ما معتبر است به نظرم نزد ما الان در ذهنم هست که نزد ما سندش معتبر است نزد اهل سنت الان دقیقا در ذهنم نیست دقت فرمودید ؟ این هم یکی از موارد اختلافی است .**

**واما في القضية الحقيقية : فالجعل والانشاء انما يكون أزليا ، والفعلية انما تكون بتحقق الموضوع خارجا ، این را من چند بار شرح دادم حکم فعلی و انشائی را اصطلاحات دارند ، مرحوم نائینی اصطلاحش این است هر جا که حکم آمد موضوعش تحقق پیدا کرد می‌گوید فعلی قبل از او ، مثلا مثال واضحش الان ساعت نه و نیم است هنوز اذان ظهر نگفتند به حساب زوال نشده است ، حکم وجوب نماز انشائی است وقتی اذان گفتند و زوال شد آن وقت می‌شود فعلی ، فعلیت را به فعلیت موضوع می‌داند این اصطلاح نائینی دقت فرمودید ؟**

**عرض کردم اصطلاحات دیگر هم داریم در کفایه حکم انشائی را حکم اوامر امتحانی می‌داند که مصلحت در انشاء است . حکم فعلی آن حکمی است که تابع مصالح و مفاسد ، حکم واقعی را حکم فعلی می‌داند اصطلاح انشائی و فعلی در آن اصطلاح فرق می‌کند اگر اوامر امتحانی است می‌گوید انشائی ، اگر اوامر واقعی است مثلا نماز بخوانیم کذا بکنیم ، اینها می‌شود حکم فعلی اصطلاح نائینی هم این است ، اصطلاح دیگر هم ما به کار بردیم که فعلا دیگر احتیاج ندارد . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**